

مجموعه مقالات



گردآوری و ویرایش: مینا رضوانیان

مجموعهٔ مقالات

نخستین کنفرانس ملی

معنی‌شناسی و نحو زبان‌های ایرانی

(اردیبهشت ۱۳۹۳، دانشگاه تهران)

گردآوری و ویرایش: مینا رضوانیان

اسفند ۱۳۹۳

فهرست مطالب

مینا رضوانیان

۱ پیشگفتار

فرح زاهدی

۲ نقش نحوی ضمیر موصولی $qy / {}^{(s)}ky / ky(y)$ در زبان سغدی

امیرسعید مولودی

۲۱ وقتی تاریخ «فراموش» فراموش می‌شود

کبری نظری و شجاع تفکری رضایی

۳۵ گروه شمار در کردی کلهری

صحرا اسمعیلی

۵۰ نشانه‌ای بر ردّ PCC در گویش اردلانی زبان کردی

پگاه فقیری و پولت سامولیان

۶۱ جایگاه مفعول مستقیم در فارسی: بررسی داده‌بنیاد

پارسا بامشادی و شادی انصاریان

۷۵ چندمعنایی حرف «تا» در چهارچوب معناشناسی شناختی

یادگار کریمی

۹۳ جایگاه ادغام موضوع بیرونی در محمول‌های تک‌ظرفیتی (غیرمفعولی)

نادر جهانگیری، سهیلا نوربخش بیدختی، محسن کاهانی و احسان عسگریان

برچسب‌گذاری زمان افعال در زبان فارسی بر پایه نظریه معناشناسی پیش‌فرض با استفاده از

یک سیستم یادگیری مبتنی بر قاعده ۱۰۷

چندمعنایی حرف «تا» در چارچوب معناشناسی شناختی

پارسا بامشادی* و شادی انصاریان

دانشگاه رازی کرمانشاه

چکیده

هدف از پژوهش پیش‌رو آن است که به بررسی چندمعنایی حرف «تا» در زبان فارسی در چارچوب معناشناسی شناختی بپردازد. «تا» در زبان فارسی هم در سیمای پیش‌افزافه و هم در سیمای پیونددهنده (= حرف ربط) رخ می‌نماید و خواست ما آن است که معنای گوناگون «تا» را به کمک الگوی چندمعنایی سامان‌مند^۱ (تایلر و ایوانز، ۲۰۰۳) شناسایی و دسته‌بندی نموده و شبکه معنایی آن را رسم نماییم. بخشی از داده‌های این پژوهش از فرهنگ سخن (انوری ۱۳۸۱) است و بخش دیگر از شمّ زبانی نویسندگان. یافته‌های این پژوهش نشان‌گر آن است که «تا» گرچه دارای معنای گوناگونی است اما پیوند میان آنها را می‌توان در یک شبکه معنایی باز نمود. معنای پیش‌نمونه «تا» به عنوان پیش‌افزافه «پایان مکان، زمان یا امر» و معنای پیش‌نمونه آن به عنوان پیونددهنده «بیان هدف، قصد و منظور» است که هر یک در کانون شبکه معنایی جای می‌گیرند و دیگر معانی در گرداگرد آنها به معنای پیش‌نمونه پیوند می‌خورند.

کلیدواژه‌ها: الگوی چندمعنایی سامان‌مند، معناشناسی شناختی، شبکه معنایی، پیش‌افزافه، پیونددهنده.

۱. مقدمه

معناشناسی شناختی که پیدایش آن به دهه ۱۹۸۰ باز می‌گردد، شیوه‌ای تازه در بررسی و واکاوی معنا را پیش نهاد. به باور معناشناسان شناختی، معنا بنیاد بر ساخت‌های مفهومی قراردادی شده دارد. از این رو، ساخت‌های معنایی، همچون دیگر قلمروهای شناختی، مقولات ذهنی‌ای را بازمی‌نمایانند که آدمیان از راه تجربه‌هایشان آنها را (در ذهن خود) سامان داده‌اند (صفوی، ۱۳۹۰: ۳۶۷). به سخن دیگر، معناشناسی شناختی، معنای زبانی را پدیداری و باز نمود ساختار مفهومی^۲ می‌داند، یعنی سرشت و سازمان باز نمودهای ذهنی با همه پرباری و گونه‌گونی آن (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۱۵۶). این رویکرد، ساختار معنایی را بازتاب ساختار مفهومی ذهن آدمی می‌انگارد که شالوده آن در تجربه‌های زندگی او در جهانی پیکرینه است. از این روست که تالمی (۲۰۰۰: ۴) پژوهش در زمینه معناشناسی شناختی را پژوهش بر روی درونمایه و سازمان مفهومی (ذهن) در زبان می‌داند.

ایوانز و گرین (۲۰۰۶: ۱۵۷) می‌گویند که معناشناسی شناختی، بر چهار پنداره بنیادین استوار

است:

* رایانامه: parsa.bamshadi@gmail.com

¹ Principled Polysemy Model

² structure

۱- ساختار مفهومی (در ذهن)، پیکریافته^۳ است؛ یعنی سرشت ساختار مفهومی ریشه در آزموده‌ها و تجربه‌های پیکرینه (=جسمی) ما در جهان فیزیکی دارد.

۲- ساختار معنایی همان ساختار مفهومی است؛ یعنی واحدهای زبانی و معنای در پیوند با آنها، به مفهوم‌هایی در ذهن آدمی اشاره دارند و نه به چیزهای جهان بیرون.

۳- باز نمود معنا دانش‌نامه‌ای^۴ است؛ یعنی واژگان تنها نمایان‌گر معنای صرف (آن‌گونه که در دیدگاه واژه‌نامه‌ای^۵ گفته می‌شود) نیستند بلکه دسترسی ما را به انبارة بزرگ و گسترده‌ای از دانش‌های در پیوند با یک مفهوم یا دامنه مفهومی را فراهم می‌آورند.

۴- معنا سازی، مفهومی سازی^۶ است؛ یعنی معنا سازی فرآیندی است که در سطح مفهومی در سامانه ذهن و شناخت آدمی روی می‌دهد و نه در سطح واژگان و واحدهای زبانی.

یکی از پرسمان‌هایی که در معناشناسی شناختی بدان پرداخته می‌شود، چندمعنایی است. در پدیده چندمعنایی، یک واحد زبانی هم‌زمان با چند معنای متمایز در پیوند است. معناشناسان شناخت‌گرا معناهای متمایز یک واحد واژگانی را دارای پیوند طبیعی باهم می‌دانند که همه برخاسته از یک معنای پیش‌نمونه‌اند. معناهای گوناگون یک واحد واژگانی گرداگرد معنای پیش‌نمونه قرار می‌گیرند و با آن پیوند می‌خورند به گونه‌ای که معنای پیش‌نمونه کانون و محور ساختار چندمعنایی قلمداد می‌شود. این رویکرد به پدیده چندمعنایی را رویکرد پیش‌نمونه بنیاد^۷ می‌نامند.

دیدگاه چندمعنایی در برابر دو دیدگاه تک‌معنایی^۸ و هم‌نامی^۹ مطرح می‌شود. تک‌معنایی می‌گوید: بیش از یک باز نمود معنایی (برای هر واحد زبانی) وجود ندارد. هم‌نامی می‌گوید: میان دو باز نمود معنایی هیچ پیوندی نیست. اما چندمعنایی می‌گوید: چندین باز نمود معنایی وجود دارد که میان آنها پیوند دوسویه برقرار است (ریمر، ۲۰۰۵: ۱۲۸).

حروف اضافه نمونه‌های روشنی از پدیده چندمعنایی در زبان هستند. از دید زبان‌شناسان شناخت‌گرا، چندمعنایی واژگان یک پدیده گسترده و فراگیر در زبان است که ریشه در سامانه مفهومی ذهن آدمی دارد و کاوش برای یافتن معناهای گوناگون واژگان می‌تواند ما را به بینش روشنی از چندمعنایی آنها برساند. پرداختن به پرسمان چندمعنایی یکی از کانون‌های توجه در معناشناسی

³ embodied

⁴ encyclopedic

⁵ dictionary view

⁶ conceptualization

⁷ prototype approach

⁸ monosemy

⁹ homonymy

شناختی است زیرا همان‌گونه که تالمی (۲۰۰۰: ۴) می‌گوید: «هدف اصلی معناشناسی شناختی، بررسی و واکاوی پدیده‌های ذهنی است همان‌گونه که در خودآگاه آدمی وجود دارد».

بخش‌های این گفتاورد این‌گونه سازماندهی شده‌اند که در بخش دوم نگاهی به پیشینه پژوهش‌های انجام گرفته در زمینه چندمعنایی حروف اضافه می‌افکنیم. در بخش سوم پایه نظری پژوهش می‌آید. در بخش چهارم روش پیشنهادی خود برای بررسی چندمعنایی پیونددهنده «تا» را ارائه می‌کنیم. در بخش پنجم چندمعنایی «تا» را به عنوان پیش‌اضافه و پیونددهنده جداگانه بررسی می‌کنیم. در بخش ششم شبکه معنایی پیش‌اضافه و پیونددهنده «تا» را جداگانه رسم می‌کنیم. بخش هفتم نیز پایان‌بندی گفتاورد است.

۲. پیشینه پژوهش

بررسی چندمعنایی حروف اضافه با کاوش‌های بروگمن (۱۹۸۱) بر روی پیش‌اضافه *over* در زبان انگلیسی آغاز شد. این پژوهش گشاینده راهی نوین در مطالعه معنای حروف اضافه شد که سپس لیکاف (۱۹۸۷)، بروگمن و لیکاف (۱۹۸۸)، کویکنز (۱۹۹۱) و لانگاکر (۱۹۹۲) آن را پی گرفتند. از همان دهه ۱۹۸۰ تاکنون همواره یکی از زمینه‌های پژوهشی در معناشناسی شناختی، واکاوی چندمعنایی حروف اضافه بوده است. از دیگر کارهای انجام شده در این زمینه می‌توان دیول (۱۹۹۴)، سندرا و رایس (۱۹۹۵)، لیندسترومبرگ (۱۹۹۶)، گارود و همکاران (۱۹۹۹)، تایلر و ایوانز (۲۰۰۱) و (۲۰۰۳) و ایوانز و تایلر (۲۰۰۴a و ۲۰۰۴b) را برشمرد.

بررسی چندمعنایی پیش‌اضافه‌های زبان فارسی از دید معناشناسی شناختی موضوع پژوهش‌هایی چند بوده است که در اینجا به کوتاهی نگاهی به آنها می‌افکنیم. نقی‌زاده (۱۳۸۴) پیش‌اضافه‌های مکانی در فارسی و انگلیسی را برپایه زبان‌شناسی شناختی بررسی کرده است. وی در پی شناسایی معنای نخستینه این حروف اضافه و نمایش ساماننده‌های موجود در گسترش معنای حروف اضافه مکانی به حوزه غیر مکانی، دریافته که در بسیاری از موارد حروف اضافه فارسی و انگلیسی در بیان یک معنای ویژه رابطه یک به یک دارند اما در برخی موارد یک حرف اضافه در فارسی هم‌ارز با دو حرف اضافه در زبان انگلیسی قرار می‌گیرد.

یوسفی‌راد (۱۳۸۷) در پایان‌نامه خود با نگاهی ویژه به پیش‌اضافه‌های مکانی، زبان فارسی را از دید شناختی واکاوی کرده است. وی حروف اضافه استخراج‌شده از پایگاه داده‌های زبان فارسی (pldb) را بررسی کرده و نشان داده است که حروف اضافه فارسی دارای معناهای گوناگونی هستند که معنای

اولیه آنها به کمک سازوکارهای شناختی به ویژه استعاره و مجاز^{۱۰} به معنای دیگر مربوط می‌شوند و به این ترتیب شبکه گسترده معنایی حروف اضافه زبان فارسی پدید می‌آید.

سراجیان اردستانی (۱۳۸۸، ۱۳۸۹) به بررسی معنایی پیش‌اضافه‌های زبان فارسی از دید معناشناسی شناختی پرداخته و به یاری مفهوم‌ها و ابزارهای مطرح در معناشناسی شناختی همچون استعاره، پیش‌نمونه و چندمعنایی کوشیده است که حروف اضافه فارسی را دسته‌بندی و توصیف نموده و شبکه معنایی آنها را رسم کند.

گلفام و همکاران (۱۳۸۸) پیش‌اضافه «از» فارسی را در چارچوب معناشناسی شناختی بررسی و آن را با رویکرد سنتی مقایسه کرده‌اند و روش شبکه معنایی برپایه همسانی خانوادگی^{۱۱} را در تبیین معنایی حروف اضافه کارآمدتر دانسته و از آن در بازنمایی معنایی «از» بهره جسته‌اند. اینان «بیان مبدأ مکانی» را معنای اولیه «از» دانسته‌اند و روی هم‌رفته ۷ معنای متمایز را در شبکه معنایی این حرف اضافه رسم کرده‌اند.

راسخ‌مهند (۱۳۸۹) به بررسی معنایی پیش‌اضافه‌های مکانی زبان فارسی در فرهنگ سخن انوری (۱۳۸۱) برپایه معناشناسی شناختی پرداخته است. وی چگونگی ضبط معنای حروف اضافه در فرهنگ سخن انوری را برپایه معناشناسی شناختی بررسی کرده و نقاط ضعف و قوت آن را نشان داده است. راسخ‌مهند در پایان چند پیشنهاد درباره شیوه ضبط حروف اضافه در فرهنگ‌ها را با بهره‌گیری از ابزارهای معناکاوی رایج در معناشناسی شناختی ارائه نموده است.

زاهدی و محمدی زیارتی (۱۳۹۰) شبکه معنایی «از» را در چارچوب معناشناسی شناختی بررسی کرده‌اند. اینان معنای اولیه و معنای متمایز حرف اضافه «از» را برپایه رویکرد تایلر و ایوانز (۲۰۰۳، ۲۰۰۴) شناسایی و دسته‌بندی نموده و شبکه معنایی آن را رسم کرده‌اند. در شبکه معنایی پیشنهادی این دو، «بیان منشأ و مبدأ چیزی» به‌عنوان معنای اولیه «از» دانسته شده و ۲۵ معنای متمایز برای این حرف اضافه ارائه گردیده است.

مختاری و رضایی (۱۳۹۲) شبکه معنایی حرف اضافه «با» در زبان فارسی را از دید زبان‌شناسی شناختی بررسی کرده‌اند. آنان به این نتیجه رسیده‌اند که حرف اضافه «با» دارای شبکه معنایی منسجمی است که در آن معنای گوناگون این حرف اضافه در قالب سه خوشه معنایی در قالب ساختاری پرتویی قرار گرفته‌اند. در شبکه معنایی «با» روی هم‌رفته ۱۰ معنای مجزاً برای این حرف اضافه بازشناسی شده است.

¹⁰ metonymy

¹¹ family resemblance

راسخ‌مهند و رنجبر ضرابی (۱۳۹۲) شبکه‌ معنایی «در» و «سر» را بررسی کرده‌اند. اینان معنای اولیه و معناهای متمایز این دو حرف اضافه را به کمک معیارهای تایلر و ایوانز (۲۰۰۳) شناسایی، واکاوی و شبکه‌ معنایی آنها را رسم نموده‌اند.

با اینکه بررسی معنایی حروف اضافه بسیار مورد توجه معناشناسان و معناپژوهان شناخت‌گرا بوده است اما تاکنون پژوهش چشمگیری پیرامون پیونددهنده‌ها در این زمینه نیافته‌ایم. شاید تنها پژوهشی که بتوان از آن نام برد کار پهلوان‌نژاد و اکبرپور (۱۳۹۱) باشد که به بررسی معنای واژه «حتی» از دیدگاه معناشناسی شناختی پرداخته‌اند. البته همچنان که خود این دو پژوهشگر نیز گفته‌اند، رسته دستوری «حتی» در زبان فارسی هنوز به درستی شناخته نشده است؛ بیشتر فرهنگ‌نویسان آن را قید دانسته‌اند اما رسیدن به شناختی درست از این موضوع نیازمند پژوهش‌های موشکافانه دانشورانه است. به هر روی، چنین می‌نماید که پژوهش پیش‌رو نخستین گام در زمینه بررسی چندمعنایی یک پیونددهنده در زبان فارسی باشد.

۳. پایگاه نظری پژوهش

ابزاری که در معناشناسی شناختی برای شناسایی و دسته‌بندی معناهای گوناگون حروف اضافه به کار می‌رود، پرهیب‌های انگاره‌ای^{۱۲} است که بر سه گونه پرهیب گنجا^{۱۳}، پرهیب گذر^{۱۴} و پرهیب نیرو^{۱۵} می‌باشد. برای نمونه، چندمعنایی پیش‌اضافه in انگلیسی به کمک پرهیب گنجا (هرکویتز، ۱۹۸۶) و over به کمک پرهیب گذر (بروگمن و لیکاف، ۱۹۸۸) بررسی گردیده‌اند. این پرهیب‌های انگاره‌ای پیکریافته‌اند، یعنی ریشه در بازتحلیل‌های مفهومی ما از الگوهای دارد که در تجربیات زندگی فیزیکی خود آنها را می‌آزماییم (تایلر و ایوانز، ۲۰۰۱: ۹۶) و بخشی از سامانه مفهومی ذهن ما را می‌سازند.

یکی از دیدگاه‌های در پیوند با چندمعنایی، نگره پیش‌نمونه^{۱۶} است که ریشه در روانشناسی شناختی و به‌ویژه کارها و دیدگاه‌های رُش (۱۹۷۵، ۱۹۷۸) دارد. زبان‌شناسان شناخت‌گرا (همچون لیکاف، ۱۹۸۷؛ تیلور، ۱۹۸۹) مفهوم پیش‌نمونه را ابزاری سودمند برای تبیین برخی پدیده‌ها در رسته‌بندی‌های زبانی یافتند و آن را به کار گرفتند. در معناشناسی شناختی، چندمعنایی حروف اضافه بر بنیاد نگره پیش‌نمونه بررسی می‌گردد.

در معناشناسی شناختی، معناهای گوناگون یک واژه چندمعنا (مانند حروف اضافه) در پیوند با هم یک شبکه شباهت خانوادگی را می‌آفرینند؛ در این شبکه که بر بنیاد مفهوم پیش‌نمونه استوار

¹² image schema

¹³ containment schema

¹⁴ path schema

¹⁵ force schema

¹⁶ prototype theory

است، رابطه میان اعضای آن دلخواهی نیست بلکه برانگیخته^{۱۷} است (گلفام و یوسفی‌راد، ۲۰۱۰). ایوانز و گرین (۲۰۰۶: ۱۷۰-۱۶۹) دلیل پیدایش چندمعنایی را پیوند مفاهیم گوناگون یک واژگان در ذهن آدمی می‌دانند و بر این باورند که «واژه‌ها به یک شبکه از مفاهیم واژگانی پیوند خورده‌اند و نه به یک مفهوم تک و تنها». در این شبکه یک مفهوم کانونی و پیش‌نمونه‌ای هست که پیوندگاه دیگر معنای آن واژه به همدیگر می‌باشد. در شبکه معنایی، هر معنای جدا با گردی توپُر نشان داده می‌شود و خوشه‌های معنایی با گردی‌های توخالی نمایانده می‌شوند.

رویکرد ما در این پژوهش «الگوی چندمعنایی سامان‌مند» پیشنهادی تایلر و ایوانز (۲۰۰۳) است. این الگو می‌گوید که در شبکه معنایی پیوندهای نادلبخواهی و برانگیخته‌ای میان معنای پیش‌نمونه و دیگر معنای مجزا در شبکه معنایی وجود دارد. در این الگو یک واحد واژگانی (همچون پیش‌اضافه over در انگلیسی) در پیوند با چندین معنای مجزا اما مرتبط با هم دانسته می‌شود اما همه معنایی که در بافت‌های گوناگون پدیدار می‌شوند را نباید یک معنای مجزا دانست. از این رو، باید راهی را برای شناسایی مفاهیم مجزای یک واحد واژگانی یافت. روش پیشنهادی تایلر و ایوانز (۲۰۰۳: ۴۵-۴۲) برای شناسایی مفاهیم مجزا دارای دو معیار است:

الف) یک مفهوم مجزا باید در بردارنده معنایی افزون بر معنای دیگر مفاهیم در پیوند با آن واحد واژگانی باشد.

ب) یک مفهوم مجزا نباید از مفاهیم دیگر و یا از بافت برداشت شود؛ یعنی وابسته به بافت نباشد. برای این که یک مفهوم را بتوان به عنوان یک مفهوم مجزا دانست باید هر دو معیار بالا را داشته باشد. باور بر این است که در شبکه معنایی یک مفهوم پیش‌نمونه وجود دارد که مفاهیم دیگر همه از آن مشتق می‌شوند. تایلر و ایوانز (۲۰۰۳: ۴۷-۵۰) برای شناسایی مفهوم پیش‌نمونه (یا نخستینه)^{۱۸} روش پیشنهادی خود را بر پایه دو گونه شواهد زبانی و تجربی ارائه داده‌اند. معیارهای متکی به شواهد زبانی برای شناسایی مفهوم پیش‌نمونه عبارتند از: الف) نخستین معنای تاییدشده، ب) برتری و چیرگی در شبکه معنایی، ج) کاربرد در ساخت‌های ترکیبی، د) ارتباط با دیگر عناصر مکانی و ه) پیش‌بینی دستوری.

یک مفهوم در پیوند با حروف اضافه که تایلر و ایوانز (۲۰۰۳: ۵۳-۵۰) مطرح کرده‌اند، مفهوم پیش‌نما^{۱۹} است. پیش‌نما آن نمای فضایی^{۲۰} است که مفهوم نخستینه یک حرف اضافه آن را به تصویر می‌کشد. نمای فضایی یک باز نمود پنداشتی (انتزاعی) از پیکربندی فضایی - فیزیکی جهان راستین

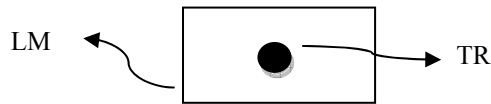
¹⁷ motivated

¹⁸ primary sense

¹⁹ proto-scene

²⁰ spatial scene

است که آدمی در ذهن آن را می‌آفریند و پردازش می‌کند. نماهای فضایی را می‌توان به کمک نمودار رسم کرد. برای نمونه، پیش‌نمای *in* در جمله *The convict is in his cell* به صورت زیر نشان داده می‌شود:



حروف اضافه معمولاً پیکربندی میان دو عنصر را نشان می‌دهند؛ رونده^{۲۱} (TR) که معمولاً کوچک‌تر و متحرک است. راهنما^{۲۲} (LM) که معمولاً بزرگ‌تر و ثابت است. در نمای بالا که برای پیش‌اضافه *in* رسم شده است، TR (گردی سیاه رنگ) در درون LM (چهارگوش بسته) قرار گرفته و در آن محصور شده است.

۴. روش پیشنهادی برای بررسی چندمعنایی پیونددهنده «تا»

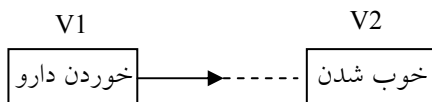
همان‌گونه که پیشتر نیز گفتیم، در معناشناسی شناختی از پرهیب‌های انگاره‌ای (مانند پرهیب‌های گنج، گذر و نیرو) برای بررسی معنایی حروف اضافه استفاده می‌شود. اما از آنجا که تاکنون پژوهشی پیرامون بررسی معنایی پیونددهنده‌ها نیافته‌ایم، ابزاری برای این کار نیز نیافته‌ایم. اینک ما برآنیم که با الهام از مفهوم پرهیب‌های انگاره‌ای، برای نخستین بار روشی را برای بررسی معنایی پیونددهنده «تا» در زبان فارسی پیشنهاد دهیم. حروف اضافه ارتباط فضایی میان دو عنصر را نشان می‌دهند که در معناشناسی شناختی ابزارهایی برای بررسی و نمایش این ارتباط مکانی ارائه شده است. پیونددهنده‌ای همچون «تا» ارتباط رخداد میان دو فعل را بیان می‌کند و باور ما بر این است که با الهام از پرهیب‌های انگاره‌ای می‌توان پرهیبی برای بررسی و نمایش ارتباط رخداد میان دو فعلی که توسط «تا» به هم پیوند می‌خورند را در نظر گرفت.

پیونددهنده «تا» دو جمله، یا به سخن دیگر، دو فعل را به هم پیوند می‌دهد. برای نمونه در جمله «ورزش می‌کنم تا سالم بمانم»، فعل نخست (ورزش کردن) و فعل دوم (سالم ماندن) به کمک «تا» به هم پیوند یافته‌اند. پیشنهاد ما این است که بررسی و سنجش رخداد دو یا چند فعل در ارتباط با هم، به کمک پرهیبی انجام می‌گیرد که ما آن را پرهیب رخداد (occurrence schema) می‌نامیم. در این پرهیب رخداد دو فعل در پیوند با هم بررسی می‌شوند که ما فعل نخست را V1 و فعل دوم را V2 می‌نامیم. دو حالت امکان‌پذیر است؛ یکی این‌که «تا» پیش از هر دو فعل بیاید که در این حالت

²¹ Trajector

²² Landmark

V1 نزدیک‌ترین فعل پس از «تا» است و V2 فعل بعدی. دوم این‌که «تا» در میان دو فعل بیاید که در این صورت V1 فعلی است که پیش از پیونددهنده «تا» می‌آید و V2 فعلی است که پس از «تا» قرار می‌گیرد. برای نمایش پرهیب رخداد از نمودارهایی بهره جسته می‌شود که ارتباط رخدادی میان V1 و V2 را نشان می‌دهند. برای نمونه، در جمله «تا داروهایت را نخوری، خوب نمی‌شوی» گمان‌گوینده این است که رخداد فعل نخست یعنی «خوردن دارو»، به رخداد فعل دوم یعنی «خوب شدن» می‌انجامد. نمودار رخدادی این دو فعل را این‌گونه نشان می‌دهیم:



در بخش پسین چندمعنایی پیش‌اضافه «تا» را به کمک الگوی چندمعنایی سامان‌مند تایلر و ایوانز (۲۰۰۳) و چندمعنایی پیونددهنده «تا» را به روش پیشنهادی خود وامی‌کاویم.

۵. چندمعنایی «تا»

«تا» در زبان فارسی هم به عنوان پیش‌اضافه و هم پیونددهنده به کار می‌رود. در این بخش، نخست معنای گوناگون پیش‌اضافه «تا» در فرهنگ بزرگ سخن انوری (۱۳۸۱) را بررسی می‌کنیم. سپس به بررسی معنایی که در فرهنگ سخن برای پیونددهنده «تا» آمده است و نیز داده‌های خود نگارندگان می‌پردازیم.

۵-۱- «تا» در سیمای پیش‌اضافه

در فرهنگ سخن انوری برای «تا» به عنوان پیش‌اضافه سه معنا آورده شده است که عبارتند از:

۱) برای رساندن مفهوم پایان زمان یا مکان یا امری.

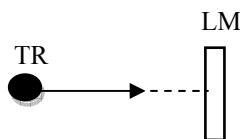
الف. از ساعت ۸ تا ۱۲

ب. از تهران تا شیراز

ج. جنگ به زودی تمام می‌شود؛ تا پیروزی چیزی نمانده است.

این مفهوم «تا» یک پیکربندی فضایی را میان TR و LM نشان می‌دهد که TR به سوی LM

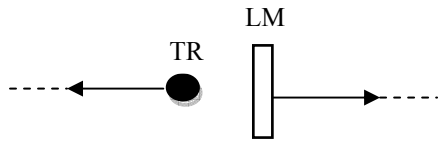
حرکت می‌کند و LM خط پایان TR به شمار می‌آید:



۲) برای بیان تفاوت دو چیز یا کس با هم.

الف. آدم داریم تا آدم.

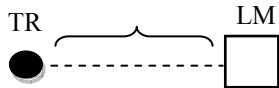
ب. کتاب تا کتاب فرق می‌کند.



در اینجا «تا» مفهوم «تفاوت و تمایز» را نشان می‌دهد. برای نمونه در دو جمله (۲-الف) و (۲-ب) این مفهوم برداشت می‌شود که «آدم با آدم متفاوت است و همه آدم‌ها یکسان نیستند» یا «میان کتاب‌ها تفاوت و تمایز وجود دارد». این مفهوم «تفاوت و تمایز» را ما در نمودار بالا این‌گونه نشان داده‌ایم که LM و TR از هم دور می‌شوند و در دو سوی مخالف هم حرکت می‌کنند. (۳) در مفهوم توالی و تعاقب.

الف. سال تا سال شما را نمی‌بینم.

ب. زمان تا زمان لشکر آید پدید/ همی کینه زایشان نباید کشید (شاهنامه فردوسی)



از دید ما بهتر است «تا» را در اینجا در مفهوم بیان «بازه زمانی» بدانیم و نه «توالی و تعاقب» زیرا یک فاصله زمانی را نشان می‌دهد. برای نمونه در جمله (۳-الف) بازه زمانی به اندازه «یک سال» را بیان می‌کند و در (۳-ب) بازه زمانی نامشخص «زمان» را. در جمله‌ای مانند «ماه تا ماه به برادرم سر نمی‌زنم»، «تا» نشان‌دهنده طول زمان یک ماه است یعنی «در بازه زمانی به اندازه یک ماه به برادرم سر نمی‌زنم».

هر سه مفهوم بالا (پایان مکان، زمان یا امر؛ تفاوت و تمایز؛ بازه زمانی) مفهوم‌های مجزایی برای پیش‌اضافه «تا» به شمار می‌آیند زیرا سه پیکربندی ناهمگون را به نمایش می‌گذارند. از میان این سه مفهوم، مفهوم «پایان زمان، مکان یا امر» را مفهوم پیش‌نمونه در نظر می‌گیریم زیرا نخستین معنایی است که به ذهن می‌آید؛ پرسامدتر است؛ در شبکه معنایی چیرگی دارد؛ در ترکیب‌های گوناگون به کار می‌رود مانند «تا اینکه؛ تا که؛ تا جایی که؛ تا زمانی که و مانند آن». اکنون به بررسی چندمعنایی «تا» در سیمای پیونددهنده می‌پردازیم.

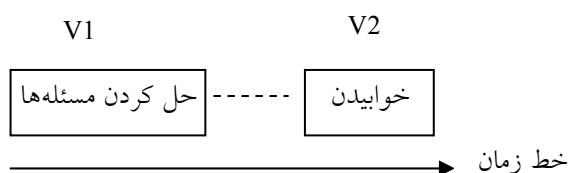
۵-۲- «تا» در سیمای پیونددهنده

انوری (۱۳۸۱) برای «تا» به عنوان پیونددهنده ۱۲ معنای مجزا را آورده است که نخست آنها را بازگو و سپس واکاوی می‌کنیم.

(۱) تا زمانی که؛ تا آن زمان که.

(۴) تا همه مسئله‌ها را حل نکرد، نخواهد.

در این مورد، رخداد فعل دوم پس از رخداد فعل نخست انجام می‌گیرد؛ یعنی تا فعل نخست رخ ندهد، فعل دوم رخ نمی‌دهد. رابطه زمانی رخداد دو فعل را در نمودار زیر نشان داده‌ایم:

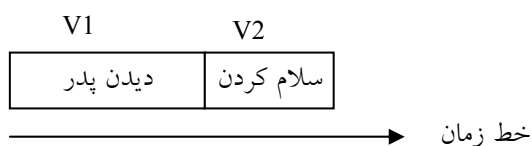


در این مفهوم، «تا» هم‌ارز یک «پیش‌اضافه + گروه اسمی + که» است: «تا + زمانی + که» یا «تا + آن زمان + که». از این رو، ما این مفهوم «تا» را در خوشه‌ای با نام «گروه پیش‌اضافه‌ای» قرار می‌دهیم. البته این خوشه دارای اعضای دیگری نیز هست که در ادامه به آن می‌پردازیم.

(۲) همین‌که؛ وقتی‌که؛ آن زمان که؛ به محض این‌که.

(۵) تا پدرم را دیدم سلام کردم.

در جمله بالا، فعل دوم «سلام کردن» بی‌درنگ یا با فاصله زمانی بسیار کوتاهی پس از فعل نخست «دیدن پدر» روی می‌دهد. نمودار آن به شکل زیر است:



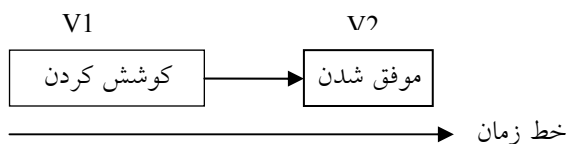
(۳) برای بیان علت و نتیجه؛ برای این‌که.

(۶) کوشش کن تا موفق شوی.

فعل نخست با هدف رسیدن به فعل دوم انجام می‌گیرد و فعل دوم نتیجه و پیامد رخداد فعل نخست دانسته می‌شود.

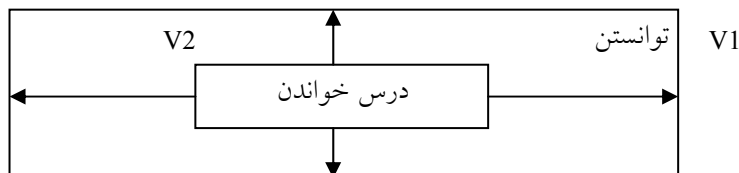
در این مورد «تا» میان دو جمله پدیدار می‌شود که جمله نخست علت جمله دوم است و جمله دوم نتیجه و پیامد جمله نخست به شمار می‌آید. رابطه زمانی دو فعل «کوشش کردن» و «موفق

شدن» در پرهیب رخداد در نمودار زیر نمایانده شده است:



از دید ما بهتر است این مفهوم «تا» را «بیان هدف، قصد و منظور» بنامیم، زیرا هدف و قصد از انجام فعل نخست، رسیدن به فعل دوم است. این مفهوم را پیش‌نمونه پیونددهنده «تا» می‌دانیم. (۴) هر قدر که؛ هر اندازه که. (۷) الف. تا بخواهی گل و درخت آنجا هست. ب. تا می‌توانی درس بخوان.

این مفهوم «تا» بیان‌گر رابطه‌ای میان دو فعل است که رخداد فعل دوم در سرتاسر گستره و پهنه فعل نخست جریان و تداوم دارد. در نمونه (الف) تا آنجا که گستره «خواستن» است، «بودن گل و درخت» هم هست. در نمونه (ب) تا حدی که «توانستن» است، «درس خواندن» هم جریان دارد. نمودار رخدادی جمله (۷-ب) به شکل زیر است.



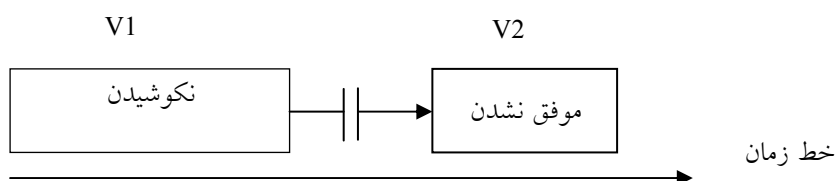
این مفهوم نیز در خوشه گروه پیش‌اضافه‌ای قرار می‌گیرد: «تا + هر قدر / هر اندازه + که».

(۵) برای بیان شرط؛ اگر؛ چنان‌چه.

(۸) تا نکوشی، موفق نمی‌شوی.

«تا» در این مفهوم نشان‌گر شرط است. از این رو، رخداد فعل دوم وابسته و مشروط به رخداد

فعل نخست است. در این مورد «تا» را می‌توان هم‌معنا با «اگر» دانست: «اگر نکوشی، موفق نمی‌شوی». پرهیب رخدادی دو فعل در جمله (۸) را این‌گونه نشان می‌دهیم:



اگرچه نمودار بالا تا اندازه‌ای همانند نمودار جمله (۶) به نظر می‌رسد اما «تا» در اینجا دارای مفهومی افزون از «تا» در جمله (۶) است و آن همانا مفهوم «شرط» است. مفهوم شرط را در نمودار بالا با نشانه || نشان داده‌ایم. میان جمله‌هایی که «تا» در آنها در مفهوم «علت و نتیجه» می‌آید با جمله‌هایی که در آنها «تا» مفهوم «شرط» دارد، از دید صوری چند تفاوت دیده می‌شود؛ نخست آنکه «تا» در مفهوم «علت و نتیجه» میان دو جمله جای می‌گیرد (مانند نمونه ۶) اما در مفهوم «شرط» پیش از هر دو جمله (مانند نمونه ۸). دوم آنکه «تا» در مفهوم «علت و نتیجه» همراه جمله‌های مثبت می‌آید (مانند نمونه ۶) اما در مفهوم «شرط» همراه جمله‌های منفی (مانند نمونه ۸).

(۶) برای تفسیر و بعد از فعل‌هایی که دلالت بر بیان می‌کنند مانند گفتن، نوشتن، فرمودن، یا جمله‌هایی که نیاز به توضیح دارند.

(۹) فرمود تا آنچه مأمول اوست، مهیا دارند.

در این مورد «تا» پس از فعل‌هایی همچون فرمودن، دستور دادن، گفتن، خواستن و همانند آنها می‌آید و بیان آنها را کامل می‌کند. «تا» در این مفهوم هیچ پرهیب رخدادی را میان دو فعل نشان نمی‌دهد و تنها نقش توضیح و تفسیر دارد. در این مورد «تا» را می‌توان هم‌معنا با «که» دانست: فرمود که آنچه مأمول اوست، مهیا دارند.

(۷) برای بیان تردید؛ ببینیم که؛ باید دید که.

(۱۰) از دست ما کاری ساخته نیست، تا خدا چه بخواهد.

«تا» در اینجا مفهوم «تردید و عدم قطعیت همراه با امید» دارد که میان دو جمله قرار می‌گیرد. در این مورد رابطه رخدادی میان دو فعل را نمی‌توان در قالب نمودار خاصی نشان داد.

(۸) هنگام آسیب دیدن یا تنبیه شدن کسی گفته می‌شود، به نشانه این که شایسته آن آسیب یا تنبیه بوده است و دیگر نباید این کار را بکند.

(۱۱) تا تو باشی، هر حرفی را نزن.

در نمونه بالا کسی مورد آسیب یا تنبیهی قرار گرفته و در نتیجه آن عبرت و پند یافته که دیگر کار خطایی را انجام ندهد. «تا» در این مفهوم را گاهی می‌توان هم‌معنا با «برای اینکه» دانست؛ برای نمونه در جمله‌ای مانند «این را زدم تا یادت باشه دیگر از این کارها نکنی».

(۹) از آن زمان که؛ از وقتی که.

(۱۲) تا بوده، همین بوده. تو سنت شکنی نکن.

«تا» در این مفهوم برابر با یک «گروه پیش‌اضافه‌ای + که» است. «از آن زمان / از زمانی / از وقتی» یک گروه پیش‌اضافه‌ای است. از این رو، این مفهوم «تا» را در خوشهٔ گروه پیش‌اضافه‌ای جای می‌دهیم.

(۱۰) حتی.

(۱۳) همهٔ فامیل، تا پدر و مادرش با این امر مخالف هستند.

در اینجا «تا» با واژهٔ «حتی» هم‌معناست. گرچه پیرامون اینکه «حتی» در زمرهٔ کدام رستهٔ واژگانی است تاکنون پژوهش درخوری انجام نشده و این پرسمان چالش‌انگیز است، اما برخی دستوریان و فرهنگ‌نویسان آن را بندواژه (= قید) دانسته‌اند (برای توضیح بیشتر بنگرید به پهلوان‌نژاد و اکبرپور، ۱۳۹۱). به گمان نگارندگان «حتی» دست‌کم در یکی از مفهوم‌های خود نقش پیونددهنده دارد، مانند جملهٔ «خویشان و دوستانش حتی هم‌کلاسی‌هایش هم آمده بودند». به هر روی این مفهوم «تا» را باید در خوشهٔ چندمعنایی جای داد زیرا با یک پیونددهنده یا بندواژهٔ دیگر هم‌معنا شده است.

(۱۱) در نتیجه.

(۱۴) اهل حق ... چون نافه به‌کلی برکنده گشتند، تا ناک دهان، جگر سوخته به مشک تبتی می‌فروشند (نجم رازی).

«تا» در این مفهوم در فارسی امروز هیچ کاربردی ندارد و چنین می‌نماید که در گذشته نیز بسیار کم‌کاربرد بوده است که انوری (۱۳۸۱) نمونهٔ بهتر و روشن‌تری از آن را نیافته که بیاورد. ما این مفهوم «تا» را به دلیل کاربرد نداشتن و گنگ بودن در شبکهٔ معنایی در شمار نمی‌آوریم.

(۱۲) زنه‌ار؛ هان.

(۱۵) به ساسانیان تا مدارید امید / مجوید یاقوت از سرخ بید (فردوسی).

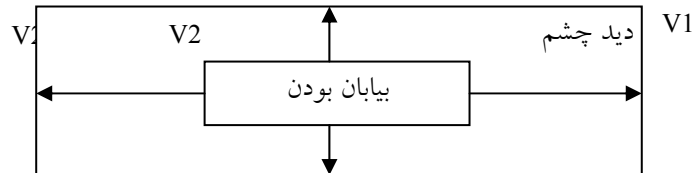
فرجامین مفهومی که انوری (۱۳۸۱) برای «تا» آورده است کاربرد «پرهیزاندن و آگاهانیدن» دارد که البته در فارسی امروز کمتر به کار می‌رود. این مفهوم «تا» نیز در خوشهٔ چندمعنایی قرار می‌گیرد.

افزون بر ۱۲ معنای بالا که در فرهنگ سخن آمده است، دو معنای دیگر نیز می‌توان برای پیونددهندهٔ «تا» در نظر گرفت:

(۱۳) تا جایی که؛ تا آنجا که.

(۱۶) تا چشم کار می‌کرد، بیابان بود.

این مفهوم «تا» نزدیک به مفهوم «تا هر قدر که؛ تا هر اندازه که» در چهارمین مورد از فهرست انوری است با این تفاوت که در اینجا یک گستره مکانی و فیزیکی را نشان می‌دهد. برای نمونه، در جمله (۱۶) در سرتاسر گستره‌ای که چشم می‌بیند، بیابان است. نمودار پرهیب رخدادی این جمله به شکل زیر است که فعل دوم در سرتاسر گستره فیزیکی فعل نخست جریان دارد:

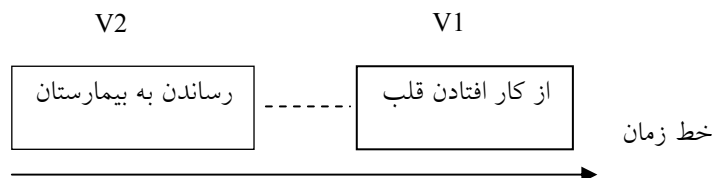


این مفهوم «تا» نیز برابر یک گروه پیش‌اضافه‌ای «تا + جایی/آنجا + که» است. از این رو، آن را در خوشه گروه پیش‌اضافه‌ای قرار می‌دهیم.

(۱۴) پیش از این که.

(۱۷) تا قلبش از کار نیفتاده، برسونس بیمارستان.

معنای جمله بالا این است که «تا پیش از این که قلبش از کار بیفته، برسونس بیمارستان». رخداد فعل دوم باید پیش از رخداد فعل نخست باشد.

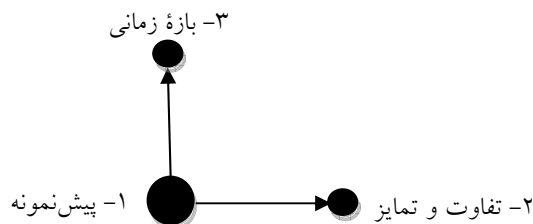


این مفهوم «تا» نیز برابر با یک گروه پیش‌اضافه‌ای است و آن را باید در خوشه گروه پیش‌اضافه‌ای جای داد.

۶. شبکه معنایی «تا»

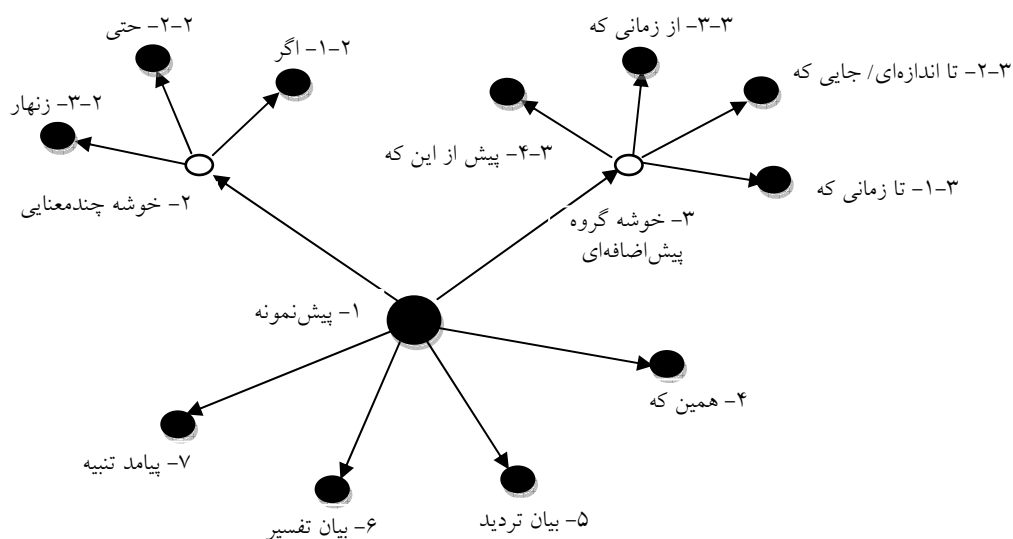
در بخش پیشین گفتیم که پیش‌اضافه «تا» دارای سه مفهوم مجزا است که سه پیکربندی فضایی ناهمگون را میان LM و TR نمایش می‌دهند. مفهوم «پایان مکان، زمان یا امر» مفهوم پیش‌نمونه و کانونی در شبکه معنایی است و مفهوم‌های «تفاوت و تمایز» و «بازه زمانی» که نتیجه گسترش استعاری همان مفهوم پیش‌نمونه‌اند، مفهوم‌های کناری در شبکه معنایی هستند. از این رو، شبکه معنایی پیش‌اضافه «تا» به ریخت زیر است:

نمودار (۱). شبکه معنایی پیش‌اضافه «تا»



از میان ۱۴ معنای گوناگونی که برای پیونددهنده «تا» برشمردیم (۱۲ مورد از فرهنگ سخن و ۲ مورد از نگارندگان)، مفهوم «قصد، هدف و منظور» به‌عنوان مفهوم پیش‌نمونه دانسته می‌شود که انوری (۱۳۸۱) آن را در سومین مورد با عنوان «برای بیان علت و نتیجه؛ برای این‌که» آورده است. در شبکه معنایی پیونددهنده «تا» دو خوشه معنایی داریم؛ یکی خوشه چندمعنایی که سه مفهوم «اگر؛ حتی؛ زنهار» را دربر می‌گیرد. دیگری، خوشه گروه پیش‌اضافه‌ای که چهار مفهوم را شامل می‌شود. معناهای «تا هراندازه که؛ تا جایی که» (موارد ۴ و ۱۳ در فهرست معناهای پیونددهنده «تا») را در یک مفهوم قرار می‌دهیم زیرا پرهیب رخدادی یکسانی را به نمایش می‌گذارند. چهار مفهوم مجزای دیگر نیز در شبکه معنایی داریم که روی هم‌رفته ۱۲ مفهوم مجزا را در شبکه به‌وجود می‌آورند.

نمودار (۲). شبکه معنایی پیونددهنده «تا»



۷. نتیجه گیری

در این پژوهش برپایه الگوی چندمعنایی سامان مند (تایلر و ایوانز، ۲۰۰۳) به بررسی معنایی حرف «تا» در زبان فارسی در چارچوب معناشناسی شناختی پرداختیم. از آنجا که «تا» در زبان فارسی هم نقش پیش‌اضافه و هم نقش پیونددهنده دارد، ناگزیر دو شبکه معنایی برای آن رسم کردیم. در پی بررسی مفهوم پیش‌نمونه و مفهوم‌های مجزای پیش‌اضافه «تا» به کمک معیارهای پیشنهادی تایلر و ایوانز (۲۰۰۳)، دریافتیم که هر سه مفهوم موجود در فرهنگ سخن انوری (۱۳۸۱) مفهوم‌های مجزایی به شمار می‌آیند که یکی (پایان مکان، زمان یا امر) مفهوم پیش‌نمونه است و در کانون شبکه معنایی جای می‌گیرد؛ دو مورد دیگر (تفاوت و تمایز؛ بازه زمانی) مفهوم‌های کناری هستند که هر دو در شبکه معنایی به مفهوم پیش‌نمونه پیوند می‌خورند.

تاکنون در معناشناسی شناختی روشی برای واکاوی معنایی پیونددهنده‌ها ارائه نگردیده است، از این رو ناگزیر به یافتن روشی برای این کار شدیم. ابزاری که ما برای بررسی معنایی پیونددهنده «تا» پیشنهاد دادیم، «پرهیب رخداد» است. پرهیب رخداد، همان‌گونه که از نامش پیداست، رابطه رخدادی میان دو فعل (یا به سخن دیگر، دو جمله) که توسط پیونددهنده به هم پیوند می‌خورند را نشان می‌دهد. در بررسی معناهای گوناگون پیونددهنده «تا» به کمک پرهیب رخداد، دریافتیم که مفهوم «هدف، قصد و منظور» را باید مفهوم پیش‌نمونه دانست که در کانون شبکه معنایی می‌نشیند و دیگر مفاهیم، مفاهیم کناری هستند که در گردها شبکه معنایی به مفهوم پیش‌نمونه پیوند می‌خورند. نکته پایانی که شایسته یادآوری است، این است که میان مفهوم پیش‌نمونه پیش‌اضافه «تا» (یعنی پایان مکان، زمان یا امر) و مفهوم پیش‌نمونه پیونددهنده «تا» (یعنی هدف، قصد و منظور) همسانی و نزدیکی بسیاری دیده می‌شود زیرا هر دو به پایان و مقصد اشاره دارند.

منابع

- انوری، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن (جلد دوم). تهران: سخن.
- پهلوان‌نژاد، محمدرضا و حامد اکبرپور (۱۳۹۱). بررسی و توصیف معنای واژه «حتی» در زبان فارسی از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی. پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی ۴(۲): ۹۳-۱۰۶.
- راسخ‌مهند، محمد و نفیسه رنجبر ضرابی (۱۳۹۲). بررسی شبکه معنایی حروف اضافه «در» و «سر».
- پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی ۵(۳): ۹۵-۱۱۱.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۹). بررسی معنای حروف اضافه مکانی فرهنگ سخن براساس معنی‌شناسی شناختی. ادب پژوهی ۱۴: ۴۹-۶۶.

زاهدی، کیوان و عاطفه محمدی زیارتی (۱۳۹۰). شبکه معنایی حرف اضافه فارسی «از» در چهارچوب معنی‌شناسی شناختی. *تازه‌های علوم شناختی* ۱(۱۳): ۶۷-۸۰.

سراجیان اردستانی، مهدخت (۱۳۸۸). بررسی معنایی حروف اضافه در فارسی در قالب نظریه معناشناسی شناختی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز.

سراجیان اردستانی، مهدخت (۱۳۸۹). بررسی چندمعنایی حرف اضافه «از» در قالب نظریه معنی‌شناسی شناختی. *پایان‌نامه* ۲۳: ۴۵-۶۳.

گلفام، ارسلان، مصطفی عاصی، فردوس آقاگل‌زاده و فاطمه یوسفی‌راد (۱۳۸۸). بررسی حرف اضافه «از» در چارچوب معناشناسی شناختی و مقایسه آن با رویکرد سنتی. *زبان و زبان‌شناسی* ۱۰: ۶۹-۸۰.

صفوی، کورش (۱۳۹۰). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. تهران: انتشارات سوره مهر.

مختاری، شهره و حدائق رضایی (۱۳۹۲). بررسی شناختی شبکه معنایی حرف اضافه «با» در زبان فارسی. *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، شماره ۹، صص ۷۳-۹۴.

نقی‌زاده، محمود (۱۳۸۴). *مقایسه حروف اضافه مکانی در فارسی و انگلیسی بر اساس زبان‌شناسی شناختی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه اصفهان.

یوسفی‌راد، فاطمه (۱۳۸۷). *بررسی شناختی زبان فارسی با نگاهی ویژه به حروف اضافه مکانی*. رساله دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تربیت مدرس.

- Brugman, C. (1981). *The Story of Over*. Unpublished MA thesis, University of California, Berkeley.
- Brugman, C. and G. Lakoff. (1988). Cognitive topology and lexical networks. In S. Small, G. Cottrell and M. Tannenhaus (Eds.), *Lexical Ambiguity Resolution* (477-507). San Mateo, CA: Morgan Kaufman.
- Cuyckens, H. (1991). *The Semantics of Spatial Prepositions in Dutch*. PhD thesis, Universitaire Instelling Antwerpen.
- Dewell, R. (1994). Over again: Image-schema transformation in semantic analysis. *Cognitive Linguistics*, 5(4), 351-380.
- Evans, V. and A. Tyler (2004a). Rethinking English "prepositions of movement": the case of to and through, In H. Cuyckens, W. De Mulder and T. Mortelmans (Eds.), *Adpositions of Movement*, Amsterdam: John Benjamins.
- Evans, V. and A. Tyler (2004b). Spatial experience, lexical structure and motivation: the case of in, In G. Radden and K. Panther (Eds.), *Studies in Linguistic Motivation* (157-192). Berlin: Mouton de Gruyter.
- Evans, V. and M. Green (2006). *An introduction to cognitive linguistics*. Edinburgh: Edinburgh University Press.

- Garrod, S., G. Ferrier and S. Campbell (1999). In and on: investigating the functional geometry of spatial prepositions. *Cognition*, 72: 167–89
- Golfam, Arsalan, and Fatemeh Yousefi Rad (2010). A Cognitive Semantic Approach to Persian Spatial Prepositions, a Pedagogical Perspective, Case Study: Persian Preposition /dær/. *Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji* 56: 167-179.
- Herskovits, A. (1986). *Language and Spatial Cognition: An Inter-disciplinary Study of the Prepositions in English*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lakoff, G. (1987). *Women, Fire and Dangerous Things: What Categories Reveal about the Mind*. Chicago: University of Chicago Press.
- Langacker, R. (1992). Prepositions as grammaticalizing elements. *Leuvenese Bijdragen*, 81: 287–309.
- Lindstromberg, S. (1996). Prepositions: meaning and method. *ELT Journal* 50(3): 225-236.
- Riemer, N. (2005). *The Semantics of Polysemy*. Berlin & New York: Mouton de Gruyter.
- Rosch, E. (1975). Cognitive representations of semantic categories. *Journal of Experimental Psychology: General*, 104: 192–233.
- Rosch, E. (1978). Principles of categorization. In E. Rosch and B. Lloyd (Eds.), *Cognition and Categorization* (27–48). Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum.
- Sandra, D. and S. Rice. (1995). Network analyses of prepositional meaning: mirroring whose mind – the linguist’s or the language user’s?. *Cognitive Linguistics*, 6 (1): 89–130.
- Talmy, L. (2000). *Toward a Cognitive Semantics (2 vols)*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Taylor, J. (1989). *Linguistic Categorization*. Oxford: Oxford University Press.
- Tyler, A. and V. Evans (2001). Reconsidering prepositional polysemy networks: The case of over. In V. Evans, B. Bergen, and J. Zinken (Eds.), *The Cognitive Linguistics Reader* (186-238). London: Equinox.
- Tyler, A. and V. Evans (2003). *The semantics of English prepositions: Spatial scenes, embodied meaning and cognition*. Cambridge: Cambridge University Press.